

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

تزام در حکم همانی است که تا حالا می خواندیم و در کنار تعارض می آید و بحث می شود که فرق آن با تعارض در چیست و قانون اهم و مهم دارد و مکلف مشکل در امتثال دارد اما یک التزام داریم که التزام در ملاکات احکام است.

توضیح التزام در حکم: می دانید که ما عدلیه هستیم و عدلیه یعنی کسانی که معتقدند که احکام ملاک دارد و احکام از آن ملاکات تبعیت می کنند (تبعیة الاحکام للمصالح و المفاسد) در واقع عدلیه می گوید شارع مقدس مثل هر قانون گزار دیگری است و نمی شود که قانون گزار حکیم بی جهت و بدون ملاک قانون گذاری کند. در مقابل اشاعره هستند، اشاعره نه اینکه مصالح و مفاسد نفس الامری را منکر باشند بالاخره آن ها دیوانه که نبودند آن ها حرفشان این است که شارع مقدس به دنبال ملاکات نیست و اگر بگویید خدا باید طبق ملاک حکم کند در واقع شما دارید سلطنت خداوند را محدود می کنید و اگر هم به خداوند می گوئیم حکیم این علم است برای خداوند و وقتی که ما عدلیه شدیم به دنبال عدلیه شدنمان قائل شده ایم به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و قهرا همه ی احکام ملاک دارند چه ما نفهمیم و چه نفهمیم و وقتی حکم به دنبال ملاک باشد، برخی از کارها خیر محض است، برخی از کارها شر محض است و برخی از کارها هم از جهتی مصلحت دارد و از جهتی مفسده دارد قانون گزار هم ملاکات را نگاه می کند و بعد حکم را صادر می کند. آن جاه هایی که دو ملاک مختلف با هم التزام می کنند مثلا یکی اقتضای ایجاب می کند، یکی حرمت یا مثلا یکی اقتضای وجوب می کند، دیگری اقتضای اباحه این التزام را التزام در ملاک می گویند ولذا کار خود شارع هست و در مرحله ی قبل از کشف حکم شرعی. این التزام ربطی به ما ندارد الامر فی هذا التزام بید المولی، قانون اهم و مهمش را هم شارع باید اجرا کند، شارع سبک سنگین می کند بلا تشبیه مثل مجاری قانون گذاری بشری.

عبد در اینجا فقط وظیفه اش امتثال است آقای خوبی می فرماید اگر (لو) عبد یقین کند که مولایش اشتباه کرده است (در مورد غیر خدا) مثلا مصلحت اقوا را ندیده و حکم به حرمت کرده است یا مفسده ی کبری را ندیده و حکم به وجوب کرده ایشان می گوید عقل می گوید باز هم باید امتثال کنی، عقل نمی پذیرد که عبد امتثال نکند و بگوید که شما اشتباه کردید، عقل می گوید شما به دنبال حکم مولا باش حالا مولا در فرآیند حکم اشتباه کرده یا نه به عبد ارتباطی ندارد بعد ایشان برای اینکه این حکم عقلی را جایبندازد می گوید در قوانین موضوعه وقتی یک قانون جعل می شود یک شهروند حق ندارد بگوید من این قانون را قبول ندارم، حق ندارد بگوید این قانون مصلحتش کمتر است یا ... عقل و عقلا این را نمی پذیرند و می گویند استصلاح و تشخیص مصلحت و مفسده کار قانون گزار است و به شما ارتباطی ندارد و شما تا زمانی که شهروند این کشور هستی باید از قوانین تبعیت کنی. پس این التزام را نباید به مرز التزام در حکم بکشانیم و همین جا باید با آن خداحافظی کنیم. التزام در ملاک یک فعل است، یک حکم است بر خلاف التزام در حکم.

چند نکته:

نکته ی اول: یکی از محققان معاصر (مرحوم آقای روحانی) می گوید (البته اشکال ایشان به آقای خوبی نیست بلکه به آقای نائینی است چون این مطالبی که ما از آقای خوبی نقل کردیم اصلش از آقای نائینی است): شما می گوئید در التزام ملاکی همه

ی کارها به دست مولا است و لیس للعبد الا الامتثال، مفهوم این عبارت این است که در تراحم در احکام امر به دست مکلف هست و همانطور که باید امتثال کند تشخیص اهم و مهم هم به دست خودش است (البته کلام آقای نائینی صریح در این مطلب است) بعد آقای روحانی می گوید این درست نیست بلکه در تراحم در احکام هم اهم و مهم به دست مولا است و نهایتا ممکن است مولا گفته باشد می توانی به عقل خود رجوع کنی و این که می توانی به عقل خود رجوع کنی نه به این معنا که عقل مستقلا مرجح باشد بلکه عقل باید تشخیص دهد مرجح در نزد شارع را (عقل تعیین مرجح نمی کند، عقل تشخیص مرجح در نزد شارع می دهد). من اگر خواسته باشم بیان ایشان را یک مقداری باز کنم باید بگویم:

در قانون اهم و مهم نگاه ها متفاوت است، ممکن است کسی چیزی را اهم بداند و دیگری چیز دیگر را، پس باید ببینیم ملاک چیست؟ در مسائل شرعی معیار نظر شارع است اینکه ما می گوئیم در خون اهم و مهم نداریم سید محمد صاحب مناهل می گوید در خون هم مراتب وجود دارد این ها را شارع باید تعیین کند یا نماز و غصب، همان کسی که حق قانون گذاری دارد باید تعیین کند، همانطور که حق قانون گذاری دارد حق بیان اهم و مهم را هم دارد، هر نهاد دیگری بخواهد ورود کند باید هنرش این باشد که این را خوب تشخیص دهد. لذا عقل کاشف است، چطور در استنباط اول می گوئید عقل کاشف از اراده ی شارع هست در باب تراحم هم می گوئیم کاشف است. آقای روحانی می خواهد بگوید این عبارت آقای نائینی مشکل دارد چون آقای نائینی می گوید در تراحم ملاکی امر به دست مولا است ولی در تراحم حکمی امر به دست عبد است.

ولی من این اشکال را جواب می دهم. وقتی طرف نائینی یا آقای خویی است معلوم است که مرادشان همین است. یعنی وقتی می گویند در تراحم حکمی عبد می تواند عقلش را به کار بگیرد و اهم و مهم را جدا کند معلوم است که می خواهند بگویند با توجه به نگاه شارع و الا با توجه به نگاه چه کسی می خواهند بگویند؟ معلوم است که می خواهند بگویند عقلش را به کار بگیرد (البته اگر روایت نداشته باشیم) تا از طریق قانون ملازمه نظر شارع را کشف کند. اما دو تا اشکال بر این متن وارد است.